در یکی از صبح ها رسول الله صلی الله علیه وسلم درباره ی دجال سخن به میان آورد و گاه صدایش را بالا برده و گاه پایین می آورد که ما گمان کردیم دجال - ظهور کرده و در نزدیکیِ مدینه - در میان درختان خرماست.

از نَواس بن سمعان رضی الله عنه روایت است که می گوید: در یکی از صبح ها رسول الله صلی الله علیه وسلم درباره ی دجال سخن به میان آورد و گاه صدایش را بالا برده و گاه پایین می آورد که ما گمان کردیم دجال - ظهور کرده و در نزدیکیِ مدینه - در میان درختان خرماست؛ لذا به همان سو رفتیم. رسول الله صلی الله علیه وسلم که به این موضوع پی برد، فرمود: «مَا شَأْنُكُمْ؟»: «چه می کنید؟» گفتیم: ای رسول خدا، به وقت صبح درباره ی دجال سخن گفتید و آنقدر در این باره تأکید کردید و صدای تان را پایین و بالا بردید که گمان کردیم دجال - ظهور کرده و - در میان درختان خرماست. رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: «غَيْرُ الدَّجَّالِ أَخْوَفُنِي عَلَيْكُمْ، إِنْ يَخْرُجْ وَأَنَا فِيكُمْ، فَأَنَا حَجِيجُهُ دُونَكُمْ؛ وَإِنْ يَخْرُجْ وَلَسْتُ فِيكُمْ، فَامْرُؤٌ حَجِيجُ نَفْسِهِ، واللهُ خَلِيفَتِي عَلَى كُلِّ مُسْلِمٍ. إِنَّهُ شَابٌّ قَطَطٌ عَيْنُهُ طَافِيَةٌ، كَأَنِّي أُشَبِّهُهُ بعَبْدِ العُزَّى بنِ قَطَنٍ، فَمَنْ أَدْرَكَهُ مِنْكُمْ، فَلْيَقْرَأ عَلَيْهِ فَواتِحَ سُورَةِ الكَهْفِ؛ إِنَّهُ خَارِجٌ خَلَّةً بَيْنَ الشَّامِ وَالعِرَاقِ، فَعَاثَ يَمِيناً وَعَاثَ شِمالاً، يَا عِبَادَ اللهِ فَاثْبُتُوا»: «بیشترین ترس و نگرانی ام نسبت به شما از بابت فتنه هایی غیر از فتنه ی دجال است؛ اگر دجال در زمان من ظهور کند، تک و تنها در برابر او می ایستم و گمراهی و ضلالت او را برملا می سازم و اگر زمانی ظهور کند که من در میان شما نیستم، هرکس خود مدافع خویش خواهد بود و الله به جای من، از هر مسلمانی دفاع خواهد کرد. دجال جوانی است پیچیده مو که یکی از چشمانش کور و برآمده است؛ گویا که می توانم او را به عبدالعزی بن قَطَن تشبیه کنم. هرکس از شما او را ببیند، باید نخستین آیه های سوره ی کهف را در برابرش بخواند. او از راهی در میان عراق و شام خروج خواهد کرد و راست و چپش - و همه جا - را به فساد می کشاند؛ ای بندگانِ الله، پایداری ورزید». گفتیم: ای رسول خدا، چقدر در زمین می مانَد؟ فرمود: «أَرْبَعُونَ يَوماً: يَوْمٌ كَسَنَةٍ، وَيَوْمٌ كَشَهْرٍ، وَيَوْمٌ كَجُمُعَةٍ، وَسَائِرُ أَيَّامِهِ كَأَيَّامِكُمْ»: «چهل روز که روز اول برابر با یکسال است و روز دوم برابر با یک ماه و روز سوم برابر با یک هفته و سایر روزهایش، همانند روزهای عادی شما است». گفتیم: ای رسول خدا، آیا در روزی که مانند یکسال است، خواندن نماز یک روز کفایت می کند؟ فرمود: «لا، اقْدُرُوا لَهُ قَدْرَهُ»: «خیر؛ فاصله ی زمانی بین نمازهای پنجگانه در روزهای عادی را بسنجید و بر مبنای آن در این روز یکساله، نمازهای یکسال را با رعایت فاصله ی زمانی آنها در روزهای عادی بخوانید». گفتیم: ای رسول خدا، حرکتش در زمین با چه سرعتی است؟ فرمود: «كَالغَيْثِ اسْتَدْبَرَتْهُ الرِّيحُ، فَيَأتِي عَلَى القَوْمِ، فَيدْعُوهُم فَيُؤمِنُونَ بِهِ وَيَسْتَجِيبُونَ لَهُ، فَيَأمُرُ السَّمَاءَ فَتُمْطِرُ، وَالأرْضَ فَتُنْبِتُ، فَتَرُوحُ عَلَيْهِمْ سَارِحَتُهُمْ أطْوَلَ مَا كَانَتْ ذُرىً وَأسْبَغَهُ ضُرُوعاً، وأمَدَّهُ خَوَاصِرَ، ثُمَّ يَأتِي القَوْمَ فَيَدْعُوهُمْ، فَيَرُدُّونَ عَلَيْهِ قَولَهُ، فَيَنْصَرفُ عَنْهُمْ، فَيُصْبِحُونَ مُمْحِلِينَ لَيْسَ بِأيْدِيهِمْ شَيْءٌ مِنْ أمْوَالِهِمْ، وَيَمُرُّ بِالخَرِبَةِ، فَيَقُولُ لَهَا: أخْرِجِي كُنُوزَكِ، فَتَتْبَعُهُ كُنُوزُهَا كَيَعَاسِيبِ النَّحْلِ، ثُمَّ يَدْعُو رَجُلاً مُمْتَلِئاً شَبَاباً فَيَضْرِبُهُ بِالسَّيْفِ، فَيَقْطَعُهُ جِزْلَتَيْنِ رَمْيَةَ الغَرَضِ، ثُمَّ يَدْعُوهُ، فَيُقْبِلُ، وَيَتَهَلَّلُ وَجْهُهُ يَضْحَكُ. فَبَيْنَمَا هُوَ كَذلِكَ إذْ بَعَثَ اللهُ تَعَالَى المَسيحَ ابْنَ مَرْيَمَ - صلى الله علَيه وسلم - فَيَنْزِلُ عِنْدَ المَنَارَةِ البَيْضَاءِ شَرْقِيَّ دِمَشقَ بَيْنَ مَهْرُودَتَيْنِ، وَاضِعاً كَفَّيْهِ عَلَى أجْنِحَةِ مَلَكَيْنِ، إذا طَأطَأَ رَأسَهُ قَطَرَ، وَإِذَا رَفَعَهُ تَحَدَّرَ مِنهُ جُمَانٌ كَاللُّؤْلُؤِ، فَلا يَحِلُّ لِكَافِرٍ يَجِدُ رِيحَ نَفَسِهِ إلاَّ مَاتَ، وَنَفَسُهُ يَنْتَهِي إلى حَيثُ يَنْتَهِي طَرْفُهُ، فَيَطْلُبُهُ حَتَّى يُدْرِكَهُ بِبَابِ لُدٍّ فَيَقْتُلُهُ، ثُمَّ يَأتِي عِيسَى - صلى الله عليه وسلم - قَوماً قَدْ عَصَمَهُمُ اللهُ مِنهُ، فَيَمْسَحُ عَنْ وُجُوهِهِمْ وَيُحَدِّثُهُمْ بِدَرَجَاتِهِمْ فِي الجَنَّةِ، فَبَيْنَمَا هُوَ كَذلِكَ إذْ أوْحَى اللهُ تَعَالَى إلى عِيسَى - صلى الله عليه وسلم -: أنِّي قَدْ أخْرَجْتُ عِبَاداً لي لا يَدَانِ لأحَدٍ بِقِتَالِهِمْ، فَحَرِّزْ عِبَادِي إلى الطُّورِ. وَيَبْعَثُ اللهُ يَأجُوجَ وَمَأجُوجَ وَهُمْ مِنْ كُلِّ حَدَبٍ يَنْسِلُونَ، فَيَمُرُّ أوائِلُهُمْ عَلَى بُحيرَةِ طَبَرِيَّةَ فَيَشْرَبُونَ مَا فِيهَا، وَيَمُرُّ آخِرُهُمْ فَيَقُولُونَ: لَقَدْ كَانَ بهذِهِ مَرَّةً ماءٌ. وَيُحْصَرُ نَبيُّ اللهِ عِيسَى - صلى الله عليه وسلم - وأصْحَابُهُ حَتَّى يَكُونَ رَأسُ الثَّوْرِ لأحَدِهِمْ خَيْراً مِنْ مِئَةِ

دينَارٍ لأَحَدِكُمُ اليَوْمَ، فَيَرْغَبُ نَبِيُّ اللهِ عِيسَى - صلى الله عليه وسلم - وأَصْحَابُهُ -رضى الله عنهم- إلى اللهِ تَعَالَى، فَيُرْسِلُ اللهُ تَعَالَى عَلَيْهِمُ النَّغَفَ فِي رِقَابِهِمْ، فَيُصْبِحُونَ فَرْسَى كَمَوْتِ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ، ثُمَّ يَهْبِطُ نَبِيُّ اللهِ عِيسَى - صلى الله عليه وسلم - وأَصْحَابُهُ -رضى الله عنهم- إلى الأَرْضِ، فَلا يَجِدُونَ في الأَرْضِ مَوْضِعَ شِبْرٍ إلا مَلأَهُ زَهَمُهُمْ وَنَتَنُهُمْ، فَيَرْغَبُ نَبِيُّ اللهِ عِيسَى - صلى الله عليه وسلم - وَأَصْحَابُهُ -رضى الله عنهم- إلى اللهِ تَعَالَى، فَيُرْسِلُ اللهُ تَعَالَى طَيْراً كَأَعْنَاقِ البُخْتِ، فَتَحْمِلُهُمْ، فَتَطْرَحُهُمْ حَيثُ شَاءَ اللهُ، ثُمَّ يُرْسِلُ اللهُ - عز وجل - مَطَراً لا يُكِنُّ مِنهُ بَيْتُ مَدَرٍ وَلا وَبَرٍ، فَيَغْسِلُ الأَرْضَ حَتَّى يَتْرُكَهَا كَالزَّلَقَةِ، ثُمَّ يُقَالُ للأَرْضِ: أَنْبِتِي ثَمَرتكِ، وَرُدِّي بَرَكَتَكِ، فَيَوْمَئِذٍ تَأْكُلُ العِصَابَةُ مِنَ الرُّمَّانَةِ، وَيَسْتَظِلُّونَ بِقَحْفِهَا، وَيُبَارَكُ فِي الرِّسْلِ حَتَّى أَنَّ اللِّقْحَةَ مِنَ الإِبِلِ لَتَكْفِي الفِئَامَ مِنَ النَّاسِ؛ وَاللِّقْحَةَ مِنَ البَقَرِ لَتَكْفِي القَبِيلَةَ مِنَ النَّاسِ، وَاللِّقْحَةَ مِنَ الغَنَمِ لَتَكْفِي الفَخِذَ مِنَ النَّاسِ. فَبَيْنَمَا هُمْ كَذَلِكَ إِذْ بَعَثَ اللهُ تَعَالَى رِيحاً طَيِّبَةً فَتَأْخُذُهُمْ تَحْتَ آبَاطِهِمْ؛ فَتَقْبِضُ رُوحَ كُلِّ مُؤْمِنٍ وَكُلِّ مُسْلِمٍ؛ وَيَبْقَى شِرَارُ النَّاسِ يَتَهَارَجُونَ فِيها تَهَارُجَ الحُمُرِ، فَعَلَيْهِمْ تَقُومُ السَّاعَةُ»: «مانند باران است که باد آن را دنبال کند؛ نزد گروهی از مردم می رود و آنان را - به سوی خود و ادعای دروغینش - فرا می خواند و آنها نیز دعوتش را می پذیرند؛ آنگاه به آسمان دستور می دهد که ببارد و به فرمانش از آسمان باران می بارد. و دستور می دهد که زمین بروید و فرمانش تحقق می یابد. بدین ترتیب حیوانات این قوم، درحالی از چراگاه باز می گردند که پُشت و پاهای شان بزرگ تر و فربه تر از هر زمانی است و پستان های شان بیش از گذشته پُرشیر است. سپس نزد گروهی دیگر می رود و آنان را به سوی خود و ادعای دروغینش فرا می خوانَد؛ ولی آنان سخنش را نمی پذیرند. پس آنان را ترک می کند و آنان به خشکسالی گرفتار می شوند و همه ی اموال شان را از دست می دهند. دجال بر ویرانه ای عبور می کند و به آن می گوید: گنج هایت را بیرون بریز و گنج های آن ویرانه همانند زنبورهای نَر - که ملکه را دنبال می کنند - به دنبال او می روند؛ آنگاه مردی جوان و تنومند را به حضور می خوانَد و او را با شمشیر می زند و به سرعتِ پرتاب تیر به سوی هدف، او را به دو نیم می کند؛ سپس او را به حضور می خوانَد و او - زنده شده - خندان و با چهره ای درخشان روی می آورَد. در این میان که دجال چنین رفتاری دارد، الله متعال مسیح بن مریم - صلی الله علیه وسلم - را می فرستد و او بر روی "مناره ی بیضاء" در شرق دمشق در میان دو لباس رنگ شده و درحالی که پاهایش بر روی بال های دو فرشته است، فرود می آید؛ وقتی سَرَش را پایین می گیرد، قطره های آب از آن می چکد و چون سَرَش را بالا می گیرد، قطره های نقره ای و مرواریدگونِ آب از آن می غلتد؛ بوی انفاسش به هر کافری برسد، می میرد و بُردِ انفاسش تا آنجاست که می بیند. مسیح - علیه السلام - به تعقیب دجال می رود و در "بابِ لُدّ" (که در فلسطین است) به او می رسد و او را می کُشد. سپس عیسی - صلی الله علیه وسلم - نزد قومی می رود که الله آنان را از فتنه ی دجال محافظت کرده است و بر چهره های شان دست می کشد و با آنان درباره ی جایگاه رفیع شان در بهشت سخن می گوید. در این میان، الله متعال به عیسی - صلی الله علیه وسلم - وحی می کند که من کسانی پدید آورده ام که هیچکس را یارای جنگیدن با آنها نیست؛ پس بندگانم را در "کوه طور" پناه ده. و الله "یأجوج" و "مأجوج" را می فرستد و آنان از همه ی ارتفاعات سرازیر می شوند. نخستین گروه های شان بر "دریاچه ی طبریه" می گذرند و همه ی آب موجود در آن را می نوشند؛ و چون آخرین گروه های شان از آنجا می گذرند، می گویند: قبلاً اینجا آب بود. سپس پیامبر خدا، عیسی - صلی الله علیه وسلم - و یارانش محاصره می شوند و به قدری در تنگنا قرار می گیرند که سر یک گاو برای هریک از آنان، بیش از صد دینار برای هریک از شما در امروز ارزش دارد. آنگاه پیامبر خدا، عیسی - صلی الله علیه وسلم - و یارانش - رضی الله عنهم - به الله متعال عرضِ حال و نیاز می کنند و الله متعال بر گردن های یأجوج و مأجوج، کِرم هایی مسلط می کند که همه ی آنها به یک باره می میرند. سپس پیامبر خدا، عیسی - صلی الله علیه وسلم - و یارانش رضی الله عنهم - از کوه طور - پایین می آیند و در زمین یک وجب هم نمی یابند که از بوی گَند و تعفن یأجوج و مأجوج پُر نشده باشد؛ پس عیسی - صلی الله علیه وسلم - و یارانش رضی الله عنهم به الله متعال عرضِ حال و نیاز می کنند و الله متعال پرندگانی را که مانند گردنِ شتر هستند، می فرستد و این پرندگان، اجساد آنها را برمی دارند و آنجا که الله بخواهد، می اندازند. سپس الله - عز وجل - بارانی می فرستد که هیچ خانه ی خشتی و هیچ خیمه ای از آن محفوظ نمی ماند؛ بلکه این باران تمام زمین را می شوید و آن را مانند آینه - صاف و هموار - می گرداند. سپس به زمین گفته می شود: گیاهان و ثمرات خود را برویان و برکتت را باز گردان. در آن روز - برکت به قدری فراوان می شود که - یک انار برای یک گروهِ چند نفری کافی است و می توانند در سایه ی آن قرار بگیرند و در شیر شتر - نیز آنقدر - برکت می افتد که شیر یک شتر برای جمع زیادی از مردم کافی است و شیر یک گاو، قبیله ای از مردم و شیرِ یک گوسفند، یک طایفه را کفایت می کند. در این موقعیت که مردم چنین وضعی دارند، الله متعال باد پاکی را می فرستد و آن باد، زیر بغل مردم را می گیرد و روح هر مومن و

مسلمانی را قبض می کند و مردم بدکار و شرور باقی می مانند و مانند خران و درازگوشان به هم می آمیزند و بر یکدیگر می جهند - و آشکارا زنا می کنند -. و قیامت بر آنان برپا می شود».

[صحیح است] [به روایت مسلم]

یکی از علامات بزرگ قیامت خروج دجال است که ذکر آن در حدیث مذکور گذشت؛ خروج دجال از امور غیبی است که ایمان به آن و تصدیق آن واجب است چنانکه رسول الله صلی الله علیه وسلم از آن خبر داده و او را به طور کامل توصیف کرده است تا جایی که حال و وضع او بر هیچ مسلمانی پوشیده نیست؛ الله متعال جهت امتحان و آزمایش مردم، اختیارات عجیب و شگفت و خارق العاده ای به او داده است؛ در سراسر زمین می گردد جز مکه و مدینه که نمی تواند وارد آنها شود؛ و پایان کار او با عیسی علیه السلام است؛ سپس یاجوج و ماجوج ظهور کرده و زمین را پر از فساد و تباهی می کنند؛ یاجوج و ماجوج نیز یکی دیگر از علامت های قیامت می باشند. با ظهور و فساد آنها، عیسی علیه السلام و مومنان دست به دعا و زاری بر می دارند تا الله متعال آنان را از شر یاجوج و ماجوج نجات داده و پناه دهد؛ بعد از این اتفاقات و وقایای بزرگ و وحشتناک، قیامت بر پا می شود. و قبل از آن، الله متعال بندگان مومنش را قبض روح می کند و قیامت بر بدترین و شرورترین افراد بر پا می گردد.

http://sunnah.global/hadeeth/fa/show/6380